

صفین از منظر سه منبع تاریخی

○ علی ناظمیان فرد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳- کتاب الفتوح نیز مأخذ عمده‌ای برای رویداد صفین می‌باشد. این کتاب در سال ۲۰۴ هـ. توسط ابن اعثم کوفی نگاشته شده است. ابن اعثم شیوه نسبتاً متفاوتی در قیاس با دو مورخ فوق‌الذکر اتخاذ کرده است. او بجای نقل یک رشته منابع و مأخذ، همه شیوه‌ها و سنت‌ها را بدون توجه به اسناد، در یک روایت واحد ترکیب نموده، و سپس منابعش را در بخش ویژه‌ای از کتاب فهرست نموده است. این منابع عبارت‌اند از مدائنی، ابومخنف، واقدی، زهری و ابن کلبی. ابن اعثم بخاطر کوفی بودنش به حوادث کوفه و سرزمین‌های اطراف آن از جمله صفین علاقه‌مند بوده است.

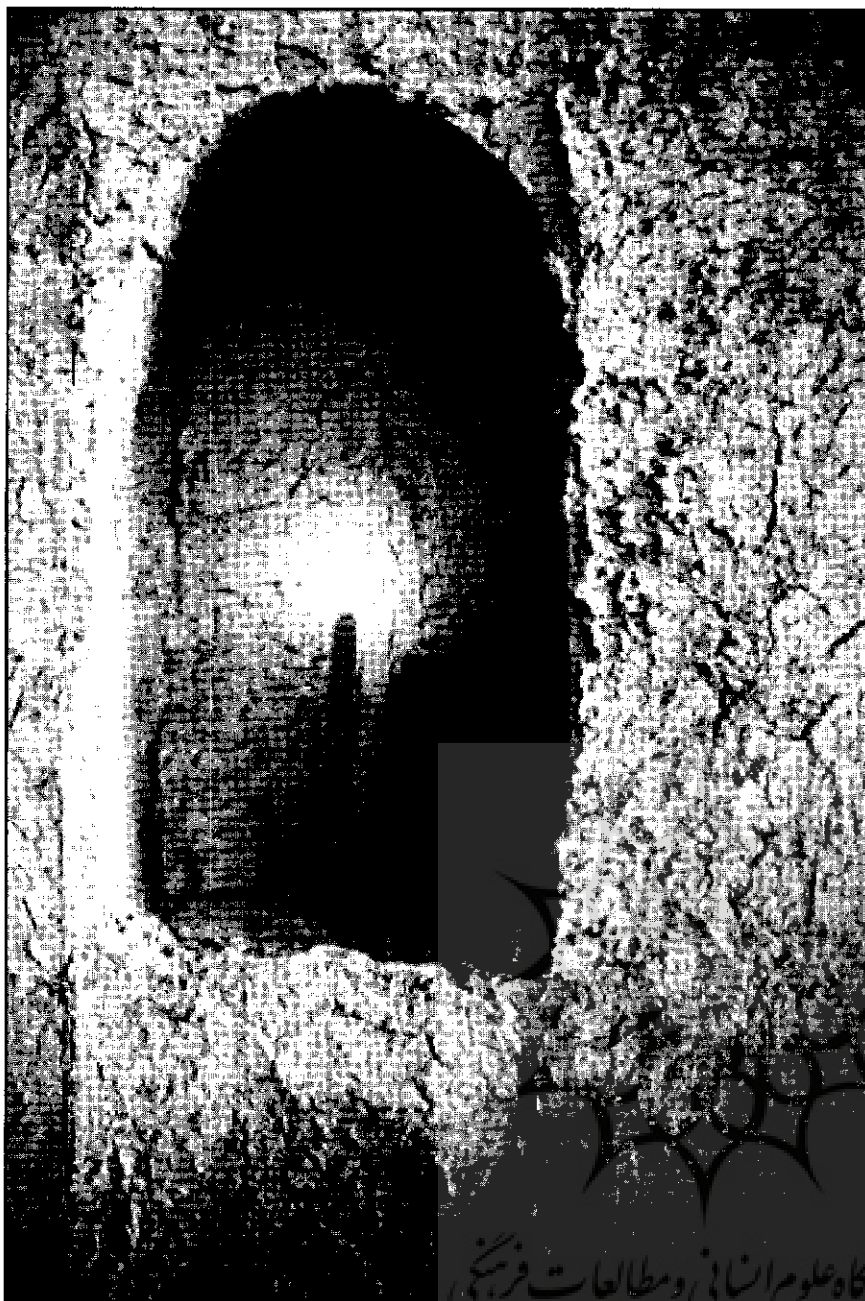
منابع سه‌گانه فوق گزارش‌های عمده‌ای را درخصوص قصد امام علی(ع) در برخورد با معاویه پس از پیروزی آن حضرت در جنگ جمل بدست می‌دهند. در همین زمان بود که کوفه از سوی امام به عنوان پایگاه نظامی در برابر معاویه و شام انتخاب شد ولی ایشان بر آن نبود که بطور دایم در این شهر ماندگار شود و یا دارالخلافه را برای همیشه از مدینه به کوفه منتقل سازد. منابع یاد شده گزارش می‌دهند که امام در این مرحله می‌کوشید تا با گسترش اتحادیه‌اش، موقعیت خود را در منطقه استحکام بخشد. ایشان به منظور نیل بدین هدف، توجه خود را معطوف به سران قبایلی نمود

در این نوشتار به طرح و بررسی جنگ میان امام علی(ع) و معاویه در صفین پرداخته می‌شود. این بررسی عمدتاً برپایه سه منبع مهم تاریخی استوار است:

۱- تاریخ الرسل والملوک تألیف محمدبن جریر طبری که مفصل‌ترین و جامع‌ترین مجموعه تاریخ اسلام است و مهم‌ترین منبع موضوع ما می‌باشد. با اینکه مدائنی (متوفی ۲۱۵ هـ.)، شعبی (متوفی ۱۱۰ هـ.)، واقدی (متوفی ۲۰۷ هـ.)، هشیم‌بن عدی (متوفی ۲۰۷ هـ.) و ابن اسحاق (متوفی ۱۵۰ هـ.) نیز از زمره منابع و مأخذ طبری هستند اما طبری درخصوص واقعه صفین تنها نظر ابومخنف (متوفی ۱۵۷ هـ.)، یکی از مورخان و سنت‌گرایان عرب را بازگو می‌کند.

۲- کتاب وقعة الصفین اثر نصرین مزاحم منقری نیز یکی از مهم‌ترین آثار تاریخی در باب جنگ میان امام علی(ع) و معاویه در صفین است. ابومخنف شعبی، سیف‌بن عمر، و شقیق بن سلمه از منابع عمده این مزاحم می‌باشند. نصرین مزاحم به رغم گرایش‌ها و تمایلات شیعی‌اش، تلاشی در جهت ارائه تصویری یک‌جانبه و متعصبانه از حادثه صفین نمی‌نماید. همچنین گزارشات او با آنچه که طبری آورده است در تعارض نمی‌باشد.

با اینکه مدائنی، شعبی، واقدی، هشیم بن عدی و ابن اسحاق نیز از زمره منابع و مأخذ طبری هستند. اما طبری درخصوص واقعه صفین تنها نظر ابومخنف، یکی از مورخان و سنت‌گرایان عرب را بازگو می‌کند



ارتش علی (ع) در صفین بیشتر از جمل بر
بنیاد نظام قبیله‌ای سازمان یافته بود.
گزارش‌های عدیده‌ای از طبری، ابن
مزاحم و ابن اعثم در باب ترکیب و
سازمان ارتش امام و نیز اسامی گروه‌ها
و طوایف و سرانشان در دست است

هر قدر که رویارویی‌ها ادامه می‌یافت، بر
ترس و واهمه شامیان افزوده می‌شد زیرا
آنها دریافته بودند که پایان این
درگیری‌ها به سودشان نخواهد بود. لذا
سعی داشتند تا در سپاه امام شقاق و
شکاف ایجاد کنند آنها را از این طریق از
ادامه جنگ دلسرد نمایند

که در نبرد جمل شرکت نکرده بودند. لذا نخست با جریر بن عبدالله
بجلی - رهبر برجسته بجلیه - که قریب به دو هزار بجلی را پس از
نبرد یل (جنگ جسر) تحت امر داشت مکاتبه نمود^۱ و از او خواست
تا سوگند وفاداری یاد کند. جریر نیز که پیش از این از سوی عثمان
والی همدان بود و در آشوب‌های کوفه درگیر نبود، دعوت امام را به
سردی پذیرفت و به او پیوست. طولی نکشید که جریر از سوی امام
جهت مذاکره با معاویه مأموریت یافت. مأموریتی که با نگرانی شدید
مالک اشتر - با نفوذترین رهبر قراء کوفه و حامی پرشور علی (ع) -
مواجه شد. مالک بر این عقیده بود که چون جریر سابق بر این از
سیاست عثمان در کوفه منتفع شده بود احتمال دارد اکنون در چنین
مأموریتی هوادار معاویه شود.^۲

درست است که جریر از جمله کسانی بود که به سبب ترتیبات
عثمان در منطقه، زمین‌هایی را در عراق تصاحب کرده بود اما این امر
نمی‌تواند دلیلی برای ارتباط او با معاویه و یا تسلیم شدن وی در برابر
او باشد زیرا بدیهی است که منافع جریر در عراق بود و بیشتر
هوادارانش نیز در عراق مستقر بودند و تمایل او به شامیان موقعیت
او را نزد عراقیان متزلزل می‌کرد.

به رغم نگرانی مالک اشتر، امام علی (ع) تصمیم گرفت که
جریر را به شام اعزام نماید تا به معاویه نشان دهد که وی خواهان
برقراری صلح می‌باشد. هنگامی که جریر در دمشق بود، عمرو بن
العاص به معاویه توصیه کرد تا اتهام شرکت علی (ع) را در قتل
عثمان مطرح کند. جریر نیز در بازگشت از شام، این ماجرا را به امام
گزارش کرد و مالک اشتر هم که شاهد ماجرا بود یکبار دیگر خطر
وجود جریر را به امام گوشزد نمود. عاقبت جریر و طرفدارانش با جدا
شدن از بیکره حامیان امام به قرقسیه بازگشتند و امام از حامیان
پرتعدادی محروم شدند و تنها نوزده تن بجلی در صفین در رکاب
امام ماندند و شمشیر زدند.^۳

پس از آن امام علی (ع) از اشعث بن قیس کنندی - رهبر
برجسته کنده - دعوت کرد تا سوگند وفاداری یاد کند، هر چند اشعث
وفاداری خود را به امام اعلام نمود^۴ اما حمایت او از علی (ع) و اظهار

ابن اعثم بخاطر کوفی بودنش به
حوادث کوفه و سرزمین‌های
اطراف آن از جمله صفین
علاقه مند بوده است

وفاداری‌اش نسبت به وی محتاج اندکی تأمل است.
انصار و برخی از قراء^۵ حمایت واقعی خود را از امام و همه
کسانی که در نبرد جمل شرکت کرده بودند ابراز داشتند. مخالفت
اینان با اهل رده به‌ویژه اشعث بن قیس کنندی - رهبر پیشین رده -
پس از نبرد رده عمیقاً ریشه دوانیده بود و موقعیت ممتاز اشعث در
عهد عثمان و تصرف صوافی واگذار شده در عراق که پیش از این در
تصرف قراء بود، به‌عنوان چرخشی در سیاست ارضی عثمان در
منطقه از یاد هیچیک از قراء کوفه نرفته بود. از طرفی گزارش شده
است که اشعث نیز قصد داشت به معاویه بپیوندد اما برطبق گزارش
ابن مزاحم، وی از سوی امام تهدید می‌شود که در صورت نپیوستن
به جبهه امام، همه اموال و دارایی‌هایی که از طرف عثمان به او اعطا
شده بود به نفع بیت‌المال ضبط خواهد شد.^۶ یاران اشعث - که برخی
از آنها از نخستین واردشدگان به کوفه بودند و در آنجا نیز منافعی
داشتند - او را به ماندن در کوفه و اتحاد با علی (ع) سفارش کردند.^۷
اشعث نیز به منظور حفظ نفوذ و قدرت محلی خود چاره‌ای جز
برآوردن خواست یارانش نداشت. شاید او از دغدغه وجود عنصر
منتقد و قدرتمندی چون شرحبیل کنندی در جناح معاویه که آماده

و کشته شوند زیرا اگر چنین آمادگی در آنها بود می‌بایست پیش از این و یا بلافاصله پس از قتل عثمان به چنین کاری دست می‌زدند. در حقیقت شامی‌ها خود را از جنگ جمل دور نگهداشته بودند اما بلافاصله پس از پیروزی علی(ع) در جنگ جمل، خود را درگیر مخالفت با امام و یارانش نمودند. آنها به منظور تضعیف موقعیت علی(ع) ادعای خونخواهی عثمان را نمودند و برای نبرد با امام، خونخواهی عثمان را شعار خود قرار دادند. نتیجه طبیعی این امر می‌بایست آن باشد که تنها کسانی که در ماجرای قتل عثمان شرکت داشته‌اند علیه شامی‌ها واکنش نشان دهند اما گزارش شده است که بیشتر عراقی‌ها قتل عثمان را پذیرفتند و این بدان معناست که شامی‌ها و عراقی‌ها بیشتر نگران دفاع از ایالت خود بودند تا انتقام خون عثمان.

طبری در گزارش‌های جزئی و مفصل خود پیرامون این حادثه، با سکوت کاملش القاء می‌کند که قتل عثمان و خونخواهی او در این حادثه نکته مهمی نبوده است.

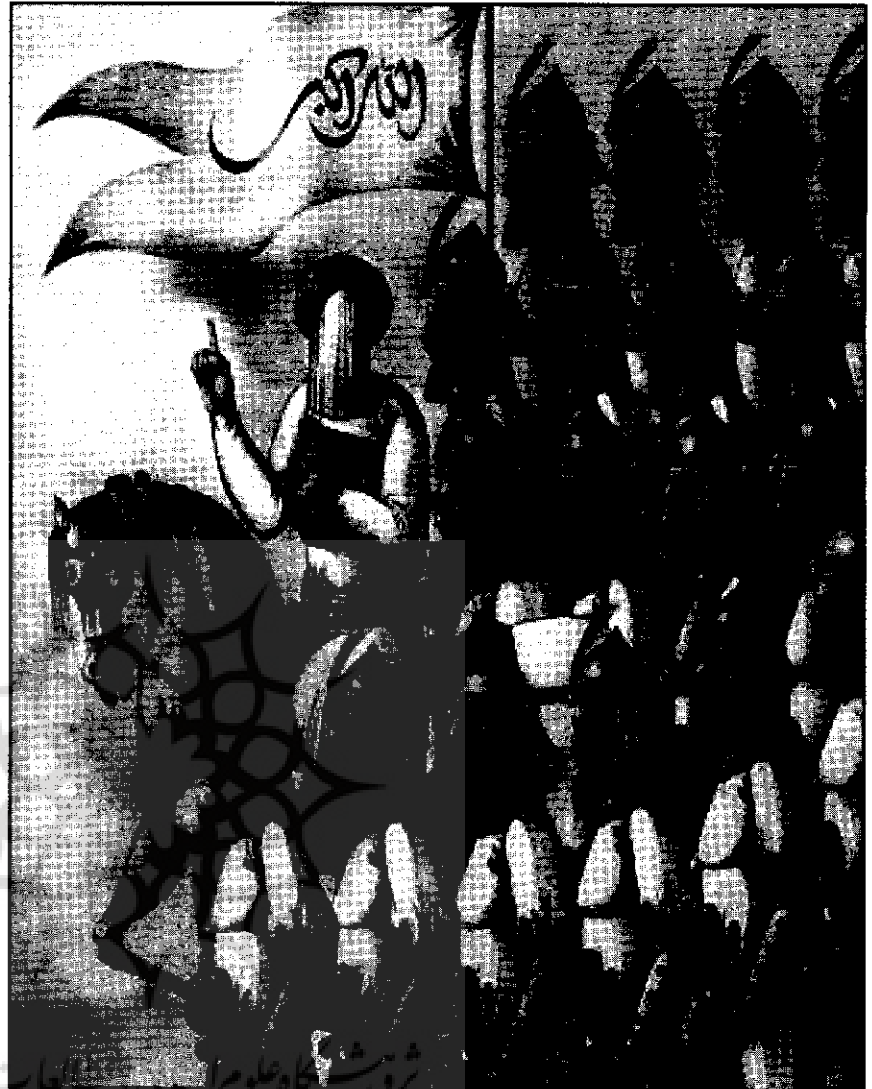
از سوی دیگر چون ناکارآمدی مذاکرات بر دو جناح آشکار شد هر دو طرف شروع به تجهیز قوا نمودند. معاویه دارای یک ارتش سازمان یافته و منسجم از عناصر یکدست شامی بود که مطیع او بودند^{۱۱} و وی را امیر می‌خواندند.

ارتش علی(ع) مرکب از دستجات مختلف مردم با علایق و منافع متفاوت بود. امام با چنین ارتشی به طرف رقه - در ساحل چپ فرات - حرکت کرد؛ آنجا که نیروهایش با پیشقراولان ارتش شام مواجه شدند و پس از زد و خوردی اندک، عقب نشستند و شامی‌ها توانستند شریعه فرات را اشغال کنند و مانع از دسترسی سپاه امام به آب شوند تا اینکه مالک اشتر آنجا را با قدرت از آنها پس گرفت و به دستور امام امکان استفاده از آب را برای شامی‌ها نیز میسر نمود.^{۱۲} سپاه امام در صفین - که روبروی رقه واقع شده بود - اردو زد و در این زمان مذاکرات جدیدی میان نمایندگان دو جناح از سر گرفته شد. بسیاری از بزرگان کوفه از سوی امام جهت مذاکره مأموریت یافتند^{۱۳} اما این بار نیز مذاکرات با شکست مواجه شد. دو سپاه در ماه‌های ذی‌الحجه، محرم و صفر سال ۳۷ هـ. در حالت نه صلح و نه جنگ رو درروی هم در صفین مستقر شدند و در این مدت حدود نود زدو خورد کوچک به‌وقوع پیوست ولی دو طرف وارد جنگ فراگیر نشدند و هیچ‌گاه بالغ بر پانصد نفر در زدو و خوردهای انفرادی شرکت نکردند.^{۱۴}

در میان منابع، اتفاق نظری درخصوص میزان نیروهای دو طرف دیده نمی‌شود. ابن‌مزامح منقری شمار نیروهای امام را یکصد و پنجاه هزار نفر می‌داند^{۱۵} که این رقم برابر نیروهای گزارش شده معاویه است.^{۱۶} با این حال منابع دیگر نیز تعداد سپاهیان معاویه را کمتر از نیروهای علی(ع) آورده‌اند.^{۱۷}

ارتش علی(ع) در صفین بیشتر از جمل بر بنیاد نظام قبیله‌ای سازمان یافته بود. گزارش‌های عیدیه‌ای از طبری، ابن‌مزامح و ابن‌اعثم در باب ترکیب و سازمان ارتش امام و نیز اسامی گروه‌ها و طوایف و سرانشان در دست است. گزارش‌هایی که ابن‌مزامح ارائه می‌کند مفصل‌ترین منبع اطلاعاتی پیرامون ترکیب و سازمان این ارتش می‌باشد.

بر طبق گفته ابن‌مزامح منقری، امام علی(ع) قبل از حرکت



رقابت با وی بود نیز به دور نبود. اشعث بی‌چون و چرا مهم‌ترین فرد در کوفه بود که توانسته بود اقتدار خود را در آنجا حفظ کند. از این رو امیدوار بود که از این پس نیز موقعیتش در عراق ایفا شود. نکته‌ای که در این میان نباید از نظر دور داشت این است که اتحاد پیشین اشعث و اهل رده باعث ایجاد وضعیتی ناامن در جناح علی(ع) جهت منسجم شده بود زیرا انصار و قراء هیچ‌کدام منافع مشترکی با اشعث و یارانش نداشتند.

از سوی دیگر معاویه نماینده خود - ابومسلم خولانی - را برای مذاکره با امام به کوفه فرستاد^{۱۸} اما این مذاکرات با ناکامی پایان یافت. زیرا برطبق منابع ما، شامی‌ها و عراقی‌ها هیچ‌کدام حاضر به توافق با یکدیگر نبودند.

به گزارش وقعه‌الصفین، ابومسلم خولانی از امام خواست تا قاتلان عثمان را تحویل معاویه دهد. این تقاضا نه تنها از سوی کوفیان رد شد بلکه اعلام کردند که همه ما قاتلان عثمان هستیم. پرواضح است که انگیزه شامیان از این حرکت ناظر به استرداد قاتلان عثمان نبود بلکه اعلام این موضع برای حفظ منافعتشان در مقابل نفوذ کوفی‌ها بود. غیرمعمول است که بیناریم همه شامی‌ها مهیا شده بودند تا به انتقام خون عثمان بجهنگند

اتحاد پیشین اشعث و اهل رده باعث ایجاد وضعیتی ناامن در جناح علی(ع) جهت یک انصار و قراء منسجم شده بود زیرا انصار و قراء هیچ‌کدام منافع مشترکی با اشعث و یارانش نداشتند

به سمت صفین، سیزده تن از سران عرب را به خدمت گرفت تا دستجات قبایلی و طوایف چندگانه را رهبری کنند.^۸ همو در گزارش دیگری حدود بیست و پنج تن از سران با بیست و پنج طایفه و دستجات قبایلی را در صفین فهرست می‌کند که بعضی از آنها بوسيله حضرت علی (ع) منصوب و برخی دیگر از سوی ایشان به عنوان رهبران قبایل تأیید شدند. این سازمان نظامی بر آن بود تا طوایف مختلف را در یک گروه قبیله‌ای گرد آورد تا با گروه‌های بزرگ دیگر در یک ردیف واقع شوند. این ترکیب و تلفیق در ابتدای جنگ با فرمان علی (ع) به زیاد بن نضر و شریح بن هانی از طایفه حارث جهت پیوستن به مالک اشتر رهبر طایفه نخعه آغاز شد.^۹ طوایف حارث و نخعه هر دو از قبیله مذحج بودند و مالک اشتر از سوی امام به ریاست کل قبیله مذحج منصوب شده بود^{۱۰} و این خود مبین این معناست که زیاد بن نصر الحارثی و شریح بن هانی الحارثی هر دو تحت فرمان مالک قرار گرفته بودند.^{۱۱} در میان دیگر کسانی که از سوی امام در این سازمان نظامی قبیله‌ای منصوب شده بودند نام‌های: حجر بن عدی، جندب ابن زهیر ازدی، عمرو بن حنق خزاعی، شیبث ابن ربیع تمیمی و عدی بن حاتم طایی دیده می‌شود.^{۱۲} برخی از اینان، پیش از این در جنگ جمل نیز سمت فرماندهی داشتند و طبری از قول سیف بن عمر به آنها لقب نفا را یا پیشتازان در جنگ داده است.

قراء نیز به دو گروه عمده تقسیم می‌شدند: کسانی که به رهبری قبایل و دستجات منصوب شدند و جهت تصدی مقام‌های مختلف از سوی علی (ع) تأیید گردیدند و آنهایی که به هیچ سمتی منصوب نشدند و ارتقاء نیافتند. گروه نخست که مالک اشتر و حجر بن عدی در آن بودند همراه با انصار به رهبری قیس بن سعد عباد و سهل بن حنیف از حامیان برجسته و پرشور علی (ع) گردیدند اما گروه دوم نیروهای چندان هواخواه و پرشوری در اتحادیه علی (ع) نبودند. دو تن از این رهبران یا نفوذ، اشعث بن قیس کنندی و احنف بن قیس تمیمی از حامیان چندان ثابت قدم علی نبودند و تا آنجا که به اینان مربوط می‌شد شک و تردید خود را در حمایت از علی (ع) نشان داده بودند. فی‌المثل احنف و مردان قبیله‌اش در نبرد جمل موضع بی‌طرفانه‌ای اتخاذ کردند و اشعث و یارانش نیز در آن هنگام همچنان در آذربایجان بودند. آن دو به رغم حضور در صفین و حمایتشان از علی (ع)، قدرت و نفوذی بیشتر از آنچه که داشتند بدست نیاوردند حتی اشعث به وضوح موقعیت خود را در آذربایجان از دست داد و نفوذ قبیلگی‌اش نیز در آغاز نبرد صفین توسط امام به حداقل تنزل یافت. زیرا حجر بن عدی کنندی - آشکارترین رقیب او - به رهبری کننده منصوب گردید. در میان سران قدرتمند قبیله‌ای در جناح امام علی (ع) در صفین، خالد بن معمر از طایفه بکر نیز دیده می‌شد که نه هزار مرد شمشیرزن تحت فرمان داشت^{۱۳} ولی نقش اندکی را در جنگ عهده‌دار بود زیرا حدس‌هایی وجود داشت که او با معاویه در ارتباط است.^{۱۴} از این رهگذر می‌توان دریافت که سپاه امام از بافت یکنواخت و مستحکم برخوردار نبوده است.

هر قدر که رویارویی‌ها ادامه می‌یافت. برترس و واهمه شامیان افزوده می‌شد زیرا آنها دریافتند که پایان این درگیری‌ها به سودشان نخواهد بود لذا سعی داشتند تا در سپاه امام شقاق و شکاف ایجاد کنند تا آنها را از این طریق از ادامه جنگ دلسرد نمایند.^{۱۵}

گروهی از قراء پیش از این بی‌میلی و عدم اشتیاق خود را در حمایت از علی (ع) نشان داده بودند که این امر از چشم معاویه و سپاهیان مستور و نهان نبود. این حقیقت را می‌توان از گفته اشعث بن قیس و یارانش به هنگام رویارویی در صفین دریافت که می‌گفت ما خواهان توقف جنگ هستیم. عراقی‌ها - بویژه جدیدالورودها - و نیز یمنی‌هایی که از اشعث بن قیس فرمان می‌بردند پرشمارترین دسته در جناح امام بودند اما از اشتیاق چندان بر خوردار نبودند. تنها یک سوم از نیروهای سپاه امام را انصار تشکیل می‌دادند که صرفاً بخاطر ایشان شمشیر می‌زدند و در طول جنگ، محکم و استوار، در پشت سر آن امام ایستادگی کردند اما شمار اینان نسبت به عراقیان و قراء اندک بود.

واضح است که بیشتر سپاه امام، حاضر به ادامه جنگ نبودند. خاصه هنگامی که این واقعت را دریافتند که حدود یکصد و ده روز را فقط برای مذاکره و کشمکش‌های جزئی گذرانده‌اند. درست در همین زمان بود که نارضایتی درونی سپاه امام آشکار شد و فرصت را برای معاویه و عمرو عاص فراهم ساخت تا با درناختن طرح حکمیت، شکاف و پارگی‌هایی را در جناح امام (ع) ایجاد کند.

عمرو عاص و معاویه بر سر طرح حکمیت به توافق رسیده بودند و می‌دانستند که این حربه در چنین شرایطی به‌خوبی کارگر خواهد شد. چه اگر امام حکمیت را می‌پذیرفت با مخالفت و جفا شدن بخشی از نیروهای سپاهش مواجه می‌شد و اگر از پذیرش آن امتناع می‌ورزید، عده‌ای دیگر از یارانش او را به بی‌ایمانی متهم می‌کردند.

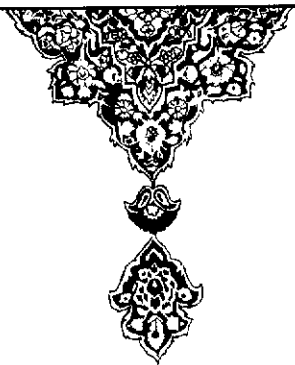
هر چند گزارش شده است که در این حادثه قرآن‌ها بر سر نیزه‌های شامیان بالا رفت اما به‌درستی معلوم نیست که چه تعداد و چگونه قرآن‌ها بر سر نیزه‌ها بالا رفت. طبری از قول ابومخنف آورده است که شامیان قرآن‌ها را بر نیزه‌ها بالا بردند و گفتند که بین ما و شما قرآن حاکم باشد.^{۱۶} ابن مزاحم منقری نیز گزارش می‌کند که تعدادی قرآن بر نیزه‌های شامیان بالا رفت.^{۱۷} همین مورخ در روایت دیگری متذکر می‌شود که در میان قرآن‌های بالا رفته بر سر نیزه‌ها، مصحف بزرگ دمشقی نیز دیده می‌شد که ده نفر آن را بر سر نیزه نگه می‌داشتند.^{۱۸} اینکه آیا برآستی قرآنی در میان بوده است تا بر نیزه‌ها بالا رود و یا تنها دعوت به کلام الله برای داوری و فصل خصومت صورت گرفته است امری است که نیازمند دقت و تأمل بیشتری می‌باشد. آنچه که روشن است این که معاویه از عمرو عاص خواست تا مردم را به کلام خدا و گردن نهادن به داوری آن فراخواند. (ادعوه‌م الی کتاب الله حکماً فیما بینک و بینهم)^{۱۹}

اشعث بن قیس و یمنی‌ها از هواداران پذیرش حکمیت بودند.^{۲۰} قراء نیز که با اشعث و یمنی‌ها هیچ اشتراک منافی نداشتند در پذیرش حکمیت روی خوش نشان دادند. تنها اقلیتی از قراء وفادار به امام، تحت رهبری مالک اشتر، بر ادامه نبرد با معاویه و شامیان اصرار می‌ورزیدند.^{۲۱} زیرا مالک حکمیت را کوششی جهت تضعیف موقعیت امام و جدا کردن یارانش از او می‌دانست. امام نیز با اینکه هم عقیده مالک بود اما ناچار شد که به خواست اکثریت سپاه تن دردهد و حکمیت را بپذیرد. مالک هم چاره‌ای جز تمکین و تبعیت از امام و غلاف کردن شمشیر نداشت. در نتیجه یک وضعیت انفعالی در سپاه امام ایجاد شد و حکمیت بر امام تحمیل گردید.

وقتی که طرح حکمیت از سوی سپاه امام پذیرفته شد، دو

غیر معقول است که بپنداریم همه شامی‌ها مهیا شده بودند تا به انتقام خون عثمان، بجنگند و کشته شوند زیرا اگر چنین آمادگی در آنها بود می‌بایست پیش از جنگ صفین و یا بلافاصله پس از قتل عثمان به چنین کاری دست می‌زدند

در حقیقت شامی‌ها خود را از جنگ جمل دور نگه‌داشته بودند اما بلافاصله پس از پیروزی علی (ع) در جنگ جمل، خود را درگیر مخالفت با امام و یارانش نمودند. آنها به منظور تضعیف موقعیت علی (ع) ادعای خونخواهی عثمان را نمودند و برای نبرد با امام، خونخواهی عثمان را شعار خود قرار دادند



تنها یک سوم از نیروهای سپاه امام را انصار تشکیل می دادند که صرفاً بخاطر ایشان شمشیر می زدند و در طول جنگ، محکم و استوار، در پشت سر آن امام ایستادگی کردند، اما شمار اینان نسبت به عراقیان و قراء اندک بود

بیشتر سپاه امام، حاضر به ادامه جنگ نبودند. خاصه هنگامی که این واقعیت را دریافتند که حدود یکصد و ده روز را فقط برای مذاکره و کشمکش های جزئی گذرانده اند. درست در همین زمان بود که نارضایتی درونی سپاه امام آشکار شد و فرصت را برای معاویه و عمروعاص فراهم ساخت تا با درانداختن طرح حکمیت، شکاف و پارگی هایی را در جناح امام علی (ع) ایجاد کنند

طرف تصمیم گرفتند تا نمایندگان خود را به عنوان حکم (داور) برگزینند و با هر تصمیمی که آنها اتخاذ نمایند موافقت کنند.^{۳۳} انتخاب عبدالله عیاس و مالک اشتر از سوی امام با مخالفت قراء مواجه شد. زیرا آنها به ابوموسی اشعری نظر داشتند و عاقبت موفق شدند که او را بر امام تحمیل نمایند.^{۳۴}

همین که حکمین از سوی طرفین تعیین شدند، یک سند حکمیت و مذاکره تنظیم شد تا مبنای کار داوران قرار گیرد. در میان گواهان از جناح امام، اسامی افرادی چون: عبدالله بن عباس، مالک اشتر نخعی، اشعث بن قیس کندی، سعید بن قیس همدانی، خباب ارت، عمرو بن حمق خزاعی و حجر بن عدی کندی در منابع آمده است.^{۳۵}

مقاد و مندرجات سند که با حذف عنوان امیرالمؤمنین قبل از نام علی (ع) تنظیم یافته است^{۳۶} در وقعه الصفین به تفصیل آمده است.^{۳۷} و در آنجا، تمسک و توسل به قرآن و سیره نبوی و عدم اجتهاد در مقابل نص را از جمله وظایف چنگانه داوران ذکر کرده است.^{۳۸}

هنگامی که سند حکمیت تنظیم گردید و از اشعث بن قیس خواسته شد تا آن را بر مردم بخواند، بی درنگ با مخالفت قراء روبرو شد که فریاد می زدند: لا حکم الا لله. منابع اتفاق نظر دارند که رهبری مخالفت با اشعث را در این زمان عروه بن عدی تمیمی بر عهده داشت که می گفت: چگونه انسان می تواند بر روی مسائلی که فقط مربوط به خداست تصمیم گیری کند؟ این قراء مخالف، همان کسانی هستند که بعد از این به رهبری زید بن حصین طایی و مسعربن فدکی تمیمی تبدیل به خواجه شدند.^{۳۹} شاید اینها در ابتدا که طرفدار حکمیت بودند، انتظار یک مذاکره صلح آمیز به سود خودشان را داشتند و یا امیدوار بودند که به طرف سوم در مذاکره تبدیل شوند. علی ای حال، سند حکمیت آن چیزی نبود که قراء انتظار آن را داشتند. لذا تعجب آور نیست که وقتی اشعث ظاهر شد تا آن سند را بر آنها بخواند بر او یورش بردند زیرا آنها می دانستند که اشعث و نیروهای پر شمارش می توانستند حکمیت را به آنجا که خود می خواستند برگردانند و هدایت کنند.

جدایی آنها از بیکره سپاه علی (ع) نه تنها باعث گشوده شدن جبهه ای تازه، رویاروی امام، در تهرآن گردید، که زمینه را برای ظهور و تکوین فرقه ای جدید در میان فرق اسلامی نیز مهیا کرد.

پی نوشت ها:

- ۱- طبری، محمد بن جریر: تاریخ الرسل والملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲، حوادث سال ۳۶ هـ.
- ۲- همو، همانجا؛ منقری، نصر بن مزاحم؛ بیکار صفین، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلام، ۱۳۶۶، ص ۹۱
- ۳- طبری، پیشین، حوادث سال ۳۶ هـ؛ ابن مزاحم؛ پیشین، ص ۹۲.
- ۴- ابن مزاحم؛ پیشین، ص ۳۷؛ ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد بن علی: الفتوح، ترجمه احمد مستوفی هروی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، ص ۴۵۶.

۵- به نظر می رسد که قراء نه در معنای قاریان قرآن که به معنای روستاییان و از ریشه قریه باشد. این اصطلاح در عهد فتوح اسلامی در عراق (سواد) رایج شد. قراء کوفه که بیشتر به اهل الایام شهرت داشتند از سیاست عمر - خلیفه دوم - در سواد منتفع شدند. خلیفه حاکمیت بر روستاهای سواد را به آنها واگذاشت. لذا حوزه عمل آنها روستاهای سواد بود. از آن پس به منظور شناسایی آنها و

حاکمیتشان بر قریه های سواد، به آنها اطلاق قراء می کردند. که مناسفانه در ترجمه طبری و بیکار صفین از آنها تحت عنوان قاریان سخن رفته است.

۶- ابن قراء تحت رهبری مالک اشتر بودند.

۷- ابن مزاحم؛ پیشین، ص ۳۸ و ۳۹.

۸- همو، همانجا.

۹- طبری؛ پیشین، حوادث سال سی و شش؛ ابن مزاحم؛ پیشین، ص ۱۲۲.

۱۰- منقری؛ پیشین، ص ۱۲۳

۱۱- همو، ص ۲۸۹ و ۲۹۰.

۱۲- ابن اعثم کوفی؛ پیشین، ص ۵۲۸؛ طبری؛ پیشین، وقایع سال ۳۶.

۱۳- طبری؛ پیشین، وقایع سال ۳۶ هـ. ابن مزاحم؛ پیشین، ص ۲۵۵.

۱۴- تنها ابن اعثم است که به حمله هزار نفری اشاره دارد ولی این مطلب در دو منبع دیگر موجود نیست.

۱۵- ابن مزاحم؛ پیشین، ص ۲۱۶

۱۶- همو، همانجا

۱۷- مسعودی تعداد سپاهیان امام را نود هزار نفر و تعداد نیروهای معاویه را هشتاد و پنج هزار نفر می داند. بنگرید به:

مسعودی، علی بن حسین: مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸، ج اول، ص ۷۳۳.

۱۸- ابن مزاحم؛ پیشین، ص ۳۲ به بعد.

۱۹- همو، پیشین، ص ۲۱۳؛ طبری؛ پیشین، حوادث سال ۳۶ هـ.

۲۰- ابن مزاحم؛ پیشین، ص ۲۱۳.

۲۱- همو، پیشین، ص ۲ - ۲۸۱.

۲۲- زیرا ریاست برکنده را امام به حجر بن عدی واگذاشته بود.

ابن مزاحم؛ پیشین، ص ۲۸۱.

۲۳- ابن اعثم کوفی؛ پیشین، ص ۵۴۵.

۲۴- همو، همانجا.

۲۵- همو، پیشین، ص ۵۵۴.

۲۶- طبری؛ پیشین، حوادث سال ۳۷ هـ.

۲۷- ابن مزاحم؛ پیشین، ص ۶۸۵.

۲۸- همو، پیشین، ص ۶۶۲.

۲۹- همو، همانجا.

۳۰- همو، پیشین، ص ۶۶۳.

۳۱- همو، پیشین، ص ۶۶۶.

۳۲- ابن اعثم کوفی، پیشین، ص ۶۸۴.

۳۳- همو، همانجا

۳۴- ابن مزاحم؛ پیشین، ص ۶۹۹.

۳۵- همان، ص ۶۹۶.

۳۶- همان از ص ۶۹۶ تا ۶۹۹.

۳۷- همان، ص ۶۹۷.

۳۸- ابن اعثم کوفی؛ پیشین، ص ۶۷۲.

